

فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه‌ی تاریخ اسلام
سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰
صفحات ۹۷ - ۱۰۹

جستجوی اهل کتاب در آیات مکی قرآن^۱

نهله غروي نائینی^۲
صادق آینه‌وند^۳
کاظم قاضی‌زاده^۴
محمدحسن احمدی^۵

چکیده

پرداختن شماری از آیات قرآن به «اهل کتاب»، از مهم‌ترین معیارها برای تعیین مدنی بودن آنهاست، اما شماری از آیات سوره‌های مکی قرآن نیز به گونه‌ای درباره اهل کتاب سخن می‌گویند و از حضور اهل کتاب، عهدین و آموزه‌های یهودی و مسیحی و حتی رویارویی اسلام با یهودیت در دوران مکی خبر می‌دهند. این مستندات قرآنی همراه با برخی از فرینه‌های تاریخی، نشان‌دهنده فزونی سهم تأثیر یهود در رویدادهای صدر تاریخ اسلام، در سنجش با دوران کوتاه مدنی خواهند بود.

کلیدواژگان

اهل کتاب، اسرائیلیات، آیات مکی، آیات مدنی، یهود

۱. تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۳. تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۳.

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس. naeeni_n@modares.ac.ir

۳. استاد دانشگاه تربیت مدرس. aeneh_sa@modares.ac.ir

۴. استادیار دانشگاه تربیت مدرس. ghazizadeh_kazem@yahoo.com

۵. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس. ahmadi_mh@ut.ac.ir

مقدمه

محققان علوم قرآنی، آیات قرآن را به دو دسته مهم «مکی» و «مدنی» تقسیم کرده و حتی برخی از آنان، فهم آیه را به تعیین مکی یا مدنی بودنش مسبوق دانسته‌اند (عتر، ۱۴۰۷، ص ۸۵). پی بردن به مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها، اجتهادی نیست و به‌رغم مسائلی مانند تاریخ نزول آیات یا ترتیب نزول سوره‌ها که کمابیش اجتهادپذیرند، روایات ترتیب و اسباب نزول، درباره مکی یا مدنی بودن آیه و یا سوره داوری کرده (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵) و زمینه اجتهاد را در این‌باره برچیده‌اند. باری، ذوق قرآن‌پژوهان سعی کرده است شاخص‌هایی برای شناخت این دو دسته از آیات مشخص کند. یکی از شاخص‌هایی که به عنوان نشانه‌های آیات مدنی عنوان شده است، پرداختن به مباحث مربوط به اهل کتاب است (حجتی، ۱۳۷۲، ص ۷۹). از سوی دیگر، بر پایه این شاخص، نشانی از اهل کتاب در مکه نمی‌توان جست و «اهل کتاب» و «آیات مکی» با یکدیگر جمع‌شدنی نخواهند بود. این باور نادرست در این سخن آمده است:

إن القرآن لم یعتن بأمر أهل الكتاب فی آیاته النازلة بمكة وإنما كانت الدعوة بمكة قبل الهجرة إلی المشرکین للابتلاء بجماعتهم و الدار دارهم (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۲۷۳).

این مقاله می‌کوشد که با برشمردن نمونه‌هایی از آیات مکی قرآن درباره اهل کتاب، نادرستی این سخن را نشان دهد.

نمونه اول

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین؛

ما را به راه راست هدایت فرما! راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای؛ نه راه کسانی که بر آنها غضب کرده‌ای و نه راه گمراهان (حمد، آیه ۷).

این آیه آشکارا به یهود و نصارا نمی‌پردازد، اما روایات، «مغضوب علیهم» را یهود و «ضالین» را نصاری تفسیر کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۹۴). البته مفسران چنین تفسیری را «جری و تطبیق» می‌شمردند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۶) و از همین روی، مقصود از «مغضوب علیهم» تنها یهودیان نخواهد بود؛ چنان‌که «ضالین» نیز تنها

مسیحیان نیستند، بلکه مسلمانان معاند و پیکارجو، بیش از یهودیان و مسیحیان به اسلام آسیب می‌رسانند (صادقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹). به هر روی، روایات از تأثیر بازدارندگی فراوان اهل کتاب خبر می‌دهند.

بی‌گمان، سوره حمد در مکه نازل شده، بلکه از نخستین سوره‌های نازل شده به شمار آمده است و مهم‌ترین مشکل و مانع پیشرفت اسلام و پیامبر(ص) در مکه، مشرکان قریش بوده‌اند نه یهود و نصاری. از این‌رو، قرآن کریم می‌بایست مشرکان را نمونه‌های آشکار کژروی و دوری از صراط مستقیم می‌خواند؛ چنان‌که تاریخ دوران مکی، از مشکلاتی خبر می‌دهد که آنها را قریش فراروی پیامبر(ص) نهاد. شاید بتوان اختلافی میان گزارش‌های تاریخی و روایات قرآنی در این‌باره یافت؛ یعنی تاریخ، مشرکان را مشکل اصلی می‌داند (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶) و از قرآن (با توجه به روایات)، مانع اصلی حرکت پیامبر(ص) را یهود و نصارا می‌داند.

چنانچه داوری در این‌باره بر پایه روایات صورت گیرد، تاریخ به پافشاری بر دو چیز متهم خواهد شد: ۱. پنهان کردن کارشکنی‌های یهود؛ ۲. برجسته کردن تأثیر مشرکان در کند شدن حرکت پیامبر. از سوی دیگر، با توجه به عبارت پایانی آیه، دو نکته را می‌توان دریافت: ۱. دشمنی‌های یهود و نصارا؛ ۲. نام نبردن از آنان. این آیه کمابیش بر این دلالت می‌کند که یهود و نصارا (اهل کتاب) در مکه و حتی در نخستین سال‌های مکی، به شکلی محسوس و مؤثر حاضر بوده‌اند. عبارت «لتجدن اشد الناس عداوه للذین آمنوا، الیهود و الذین اشرکوا» (مائده، آیه ۸۲) نیز اگرچه در سیاق آیات مدنی آمده است، بر فزونی سهم تأثیر یهود بر سهم تأثیر مشرکان دلالت می‌کند. بر پایه این آیه، حضور اهل کتاب در مکه نفی نمی‌شود، بلکه آنان به شکل ملموسی در آن‌جا حاضر بودند و به‌سختی در برابر دعوت پیامبر(ص) می‌ایستادند؛ چنان‌که با عبارت «مغضوب علیهم» و «ضالین» از آنها یاد شده است.

نمونه دوم

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَن أَنْزَلَ
الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا مَّبْدُونَهَا وَ
تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَأَبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي

خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ؛

خدای را چنان که سزاوار شناختن است؛ نشناختند که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده. بگو کتابی را که موسی آورد و برای مردم نور و هدایتی بود چه کسی نازل کرده؟ شما کمی از آن را در کاغذهایی نوشته و آشکارش می‌کنید و بسیاری را نمان می‌سازید و چیزهایی را که نه شما و نه پدرانمان نمی‌دانستید، تعلیم یافتید. تو بگو خدا و ایشان را واگذار که در پرگویی خویش بازی کنند (انعام، آیه ۹۱)

مخاطب این آیه، اهل کتاب و یهودیان هستند نه مشرکان؛ یعنی این آیه از احتجاج‌های قرآن با اهل کتاب به شمار می‌رود. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

و الآیة و إن لم تعین القائلین بهذا القول من هم؟ إلا أن الجواب بما فیہ من الخصوصية لا یدع ريباً فی أن المخاطبین بهذا الجواب هم اليهود فالتائلون: «ما أنزل الله علی بشرٍ من شیء» هم اليهود أيضاً، و ذلك أن الآیة تحتج علی هؤلاء القائلین بکتاب موسی (ع) و المشرکون لا یعترفون به و لا یقولون بنزوله من عند الله، و إنما القائلون به أهل الکتاب، و أيضاً الآیة تدمهم بأنهم يجعلونه قراطیس یبدونها و یخفون کثیراً، و هذا أيضاً من خصائص اليهود علی ما نسبه القرآن إلیهم دون المشرکین علی أن قوله بعد ذلك: «وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ» علی ظاهر معناه الساذج لا یصلح أن یخاطب به غیر اليهود من المشرکین أو المسلمین (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۳۷۲).

این آیه در سوره انعام است که سوره‌ای مکی شمرده می‌شود و حتی برخی از روایات تصریح کرده‌اند که همه این سوره در مکه نازل شده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲)، اما درون‌مایه آیه بر پایه آن باور نادرست یاد شده، با سیاق مکی آیه هم‌خوان نیست؛ زیرا به مسئله اهل کتاب می‌پردازد که بر پایه همان باور، میان آیات مکی نشانه‌ای از آنان نیست. این آیه حتی به مسئله تحریف (تورات) هم اشاره کرده است. نویسنده /المیزان/ در این باره می‌نویسد:

و أما قول من قال: إن القرآن لم یعتن بأمر أهل الکتاب فی آیاته النازلة بمکة و إنما كانت الدعوة بمکة قبل الهجرة إلى المشرکین للابتلاء بجماعتهم و الدار

دارهم، ففیه أن ذلک لا یوجب السکوت عنهم من رأس و الدین عام و دعوتہ شامله لجميع الناس و القرآن ذکر للعالمین و هم و المشرکون جیران یمس بعضهم بعضا دائما و قد جاء ذکر أهل الکتاب فی بعض السور المکیه من غیر دلیل ظاهر علی کون الآیه مدنیه... و من المستبعد أن تدوم الدعوه الإسلامیه سنین قبل الهجرة و فی داخل الجزیره طوائف من اليهود و النصارى فلا یصل خیرها إلیهم أو یصل إلیهم فیسکتوا عنها و لا یقولوا شیئا لها أو علیها و قد هاجر جماعه من المسلمین إلی الحبشه و قرءوا سورہ مریم المکیه علیهم فیها قصه عیسی و نبوتہ (طباطبای، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۲۷۳).

بنابراین، نه تنها دلیل معتبری برای مستثنا دانستن این آیه از آیات مکی سورہ انعام وجود ندارد، که تاریخ بر نادرستی پشتوانه این استثنا (باور به توجه نکردن قرآن به اهل کتاب در مکه) گواهی می‌دهد.

نمونه سوم

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْأَنْجِيلِ؛

آنها که از فرستاده (خدا) پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند... (اعراف، آیه ۱۵۷)

این آیه نیز در سورہ‌ای از جزء ۸۶ قرآن و از سورہ‌های مکی آن است (همان، ج ۸، ص ۴) که از تورات و انجیل سخن می‌گوید؛ کتاب‌هایی که بر پایه همین آیه، مسلمانان بدانها دسترسی داشته‌اند. آیه هم‌چنین از معتقدان به این کتاب‌ها حکایت می‌کند؛ زیرا بیش‌تر مردم مکه خواندن و نوشتن نمی‌دانستند و مهم‌ترین راه ارتباطی آنان با متون «عهدین»، اهل کتاب بوده‌اند.

نمونه چهارم

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛
از تو درباره «روح» می‌پرسند. بگو روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است (اسراء، آیه ۸۵).

میان مشرکان قریش و مردمان یثرب، ارتباطاتی بوده است؛ چنان‌که ابن‌عاشور می‌نویسد:

واعلم أنه كان بين قریش و بین أهل یثرب صلوات كثيرة من صهر و تجارة و صحبة و كان لكل یثربی صاحب بمكة ينزل عنده إذا قدم الآخر بلده، كما كان بین أمیة بن خلف و سعد بن معاذ. و قصتهما مذکورة فی حدیث غزوة بدر من صحیح البخاری (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

افزون بر این، بر پایه روایات سبب نزول این آیه تأثیر یهودیان مدینه در انگیزش قریش برای آزمودن پیامبر با طرح و تعیین برخی از پرسش‌ها بوده است؛ چنان‌که ابن‌اسحق گزارش می‌کند:

أن قریشا بعثوا النضر بن الحارث، و عقبه بن أبی معیط إلى أحبار اليهود ییثرب یسألانهم عن أمر النبی (ص) فقال اليهود لهما: سلوه عن ثلاثة و ذکروا لهم أهل الکهف و ذا القرنین و عن الروح كما سیأتی فی سورة الکهف، فسألته قریش عنها فأجاب عن أهل الکهف و عن ذی القرنین بما فی سورة الکهف، و أجاب عن الروح بما فی هذه السورة. (همان).

بنابراین، حتی اگر مشرکان مکه خود نزد یهودیان مدینه رفته یا بر پایه شماری از روایات، خود یهودیان چنین پیش‌نهادی را فراروی قریش نهاده یا حتی اگر دیگر سبب‌های نزول این آیه، راست و درست بوده باشند؛ چنان‌که برخی از مفسران با توجه به آنها از تعدد نزول این آیه سخن گفته‌اند (سیوطی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۵)، هسته مشترک همه این سبب‌های نزول، به یهود مرتبط است و اگر این هسته مشترک همراه با مکی بودن این سوره (همان، ص ۱۷۹) در نظر گرفته شود، حضور مؤثر یهود در مکه ثابت خواهد شد. این آیه از سهم فراوان یهود در پیدایی مناسبات میان پیامبر و مشرکان خبر می‌دهد. این سهم تأثیرگذاری یهود در تاریخ اسلام و در رخدادهای مکی دوران زندگی پیامبر، نشان داده نشده است، اما به هر روی یهودیان از راه دور مدینه یا از درون مکه و با برنامه‌ریزی و پنهانی توانسته‌اند گرداننده و هدایت‌کننده مخالفت‌هایی مشرکان با اسلام و پیامبر (ص) باشند.

نمونه پنجم

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا
لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ
بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ
إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ (مدثر، آیه ۳۱)

دو ویژگی در این آیه هست که از دید پژوهشگران علوم قرآنی، از شاخص‌های آیات مدنی به شمار می‌روند:

۱. به کار رفتن واژه «اوتواالکتاب» در آن که مقصود از آن «اهل‌الکتاب» و یهود و نصاراست (طبری، ج ۲۹، ص ۱۰۲):

۲. به کار رفتن عبارت «فی قلوبهم مرض» در آن که جز بر «منافقین» دلالت نمی‌کند. این سوره نیز مکی است (سیوطی، ۱۴۱۸، ص ۳۱۸) و بر پایه آن باور نادرست (لزوم پی‌جویی شاخص اهل کتاب و منافقین در مدینه)، یا در مکی بودن این آیه باید شک کرد (دروزه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۵) یا به نادرستی آن سخن باور یافت. مفسری پس از نقل روایت سبب نزول در این باره می‌نویسد:

و ليس في هذا ما يلجىء إلى اعتبار هذه الآية نازلة بالمدينة كما روى عن قتادة لأن المراجعة بين المشركين واليهود في أخبار القرآن مألوفة من وقت كون النبي صلى الله عليه وسلم في مكة (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۲۹۴).

این آیه با توجه به اثبات حضور اهل کتاب در مکه، بر وجود نفاق در دوران مکی نیز دلالت می‌کند. علامه طباطبایی در بیان اشکال برخی از مفسران درباره تنافی مدلول آیه با فضای نزول مکی آن می‌نویسد:

ذكر بعضهم أن قوله تعالى: «وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» الآية. بناء على أن السورة بتمامها مكية، و أن النفاق إنما حدث بالمدينة- إخبار عما سيحدث من المغيبات بعد الهجرة انتهى.

آنگاه در مقام رفع این اشکال ادامه می‌دهد که:

«أما كون السورة بتمامها مكية فهو المتعين من طريق النقل و قد ادعى عليه إجماع المفسرين، و ما نقل عن مقاتل أن قوله: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» الآية مدني لم يثبت من طريق النقل، و على فرض الثبوت هو قول نظري مبني على حدوث النفاق بالمدينة و الآية تخبر عنه. و أما حديث حدوث النفاق بالمدينة فقد أصر عليه بعضهم محتجا عليه بأن النبي (ص) و المسلمين لم يكونوا قبل الهجرة من القوة و نفوذ الأمر و سعة الطول بحيث يهابهم الناس أو يرجي منهم خير حتى يتقوهم و يظهروا لهم الإيمان و يلحقوا بجمعهم مع إبطان الكفر و هذا بخلاف حالهم بالمدينة بعد الهجرة. و الحجة غير تامه - كما أشرنا إليه في تفسير سورة المنافقون في كلام حول النفاق فإن علل النفاق ليست تنحصر في المخافة و الاتقاء أو الاستدرار من خير معجل فمن علله الطمع و لو في نفع مؤجل و منها العصبية و الحمية و منها استقرار العادة و منها غير ذلك (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۹۱).

بنابراین، اصرار بر تخصیص این گونه از آیات و مدنی خواندن آنها به رغم مکی بودن آیات پیرامونی شان، افزون بر بی معنا بودنش، بر پایه این باوری نادرست استوار است که اهل کتاب و منافقان در دوران مکی زندگی پیامبر حاضر نبودند؛ باوری که پشتوانه درست تاریخی و قرآنی ندارد.

نمونه ششم

و يرى الذين اوتوا العلم الذي انزل اليك من ربك هو الحق و يهدى الى صراط الحميد؛

کسانی که دارای علمند، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، حق می بینند و هدایت کننده به راه پروردگار عزیز و حمید می دانند.

کسانی که اوتوا العلم را به اهل کتاب ناظر دانسته اند، بر این نکته تأکید کرده اند که نیازی نیست این آیه را در بین مجموعه آیات سوره که مکی است، مدنی بدانیم؛ چنان که ابن عاشور می نویسد:

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فَسِرَهُ بَعْضُ الْمَفْسِرِينَ بِأَنَّهُمْ عُلَمَاءُ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنَ الْيَهُودِ وَ

النصارى فيكون هذا إخبارا عما في قلوبهم كما في قوله تعالى في شأن الرهبان
وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنْ
الْحَقِّ [المائدة: ٨٣]، فهذا تحدّ للمشركين و تسليّة للرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسَ احْتِجَاجًا بِأَهْلِ الْكِتَابِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعلِنُوا بِهِ وَ لَا آمَنَ
أَكْثَرُهُمْ، أَوْ هُوَ احْتِجَاجٌ بِسُكُوتِهِمْ عَلَى إِبْطَالِهِ فِي أَوَائِلِ الْإِسْلَامِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوهُمْ
النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ يَحْتِجُ عَلَيْهِمْ بِبِشَائِرِ رِسَالَتِهِمْ وَ أَنْبِيَائِهِمْ بِهِ فَعَانَدَ
أَكْثَرُهُمْ حِينَئِذٍ تَبَعًا لِعَامَتِهِمْ.
وَ بِهَذَا تَتَبَيَّنُ أَنَّ إِرَادَةَ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ لَا يَقْتَضِي أَنَّ تَكُونَ
نَازِلَةً بِالْمَدِينَةِ حَتَّى يَتَوَهَّمُ الَّذِينَ تَوَهَّمُوا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ مُسْتَثْنَاءٌ مِنْ مَكِّيَّاتِ
السُّورَةِ كَمَا تَقْدَمُ.

این مفسر محترم، مکی بودن آیه را می پذیرد، اما گویی نمی خواهد تصویر پررنگی از
اهل کتاب در مکه نشان دهد و سرانجام، همین روی کرد سبب می شود که «اوتوالعلم»
را مؤمنان به پیامبر در مکه بدانند نه اهل کتاب:

وَ الْأَظْهَرُ أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَنْ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ لِأَنَّهُمْ أُوتُوا الْقُرْآنَ. وَ فِيهِ عِلْمٌ عَظِيمٌ هُمُ عَالِمُوهُ عَلَى
تَفَاضُلِهِمْ فِي فَهْمِهِ وَ الْإِسْتِنْبَاطِ مِنْهُ، فَقَدْ كَانَ الْوَاحِدُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يَكُونُ فَظًّا
غَلِيظًا حَتَّى إِذَا أَسْلَمَ رَقَّ قَلْبُهُ وَ امْتَلَأَ صَدْرُهُ بِالْحِكْمَةِ وَ انْشَرَحَ لِشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ
وَ اهْتَدَى إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ. وَ أَوَّلُ مِثَالٍ لِهَؤُلَاءِ وَ أَشْهَرُهُ وَ
أَفْضَلُهُ هُوَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِلْبُؤْسِ الْبَعِيدِ بَيْنَ حَالَتَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ
(ابن عاشور، ١٤٢٠، ج ٢٢، ص ١٧).

عزه دروزه که از مفسران پای بند به تأثیر زمان نزول در تفسیر آیات است نیز به نزول
انفرادی این آیه در مدینه و مکی بودن کل آیات سوره باور ندارد؛ زیرا این آیه پیوند
استواری با آیات قبل و بعدش دارد. او هم چنین روایاتی را که بر مدنی بودن این آیه
دلالت می کنند، نامعتبر می خواند و تأکید می کند این مسئله (مکی دانستن آیه) با اینکه
مقصود از اوتوالکتاب همان اهل کتاب باشد، ناسازگار نخواهد بود:

و حتی علی فرض آن ی‌کون المقصود من جمله الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ أَهْلُ الْكِتَابِ، فَإِنْ هَذَا لَا يَقْتَضِي أَنْ يَكُونَ الْمَقْصُودُونَ هُمْ مُسْلِمَةٌ يَهُودَ الْمَدِينَةِ. فقد كان في مكة يهود و نصاری، و قد أسلموا و شهدوا بصحة الرسالة المحمدية و صدق صلة القرآن بالله علی ما ذكرته آيات مكية عديدة مرَّ بعضها في السور المفسرة السابقة المذكورة آنفا (دروزه، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۷).

بنابراین، دلیلی بر تخصیص این آیه و مدنی دانستن آن وجود ندارد و مکی بودنش نیز با دلالت آیه بر اهل کتاب سازگار است. اینکه تاریخ از رویارویی اهل کتاب با پیامبر و مسلمانان گزارش نمی‌دهد نیز به معنای رخ ندادن این رویارویی نیست و حتی اگر چنین باشد، بدین معنا خواهد بود که اهل کتاب معاند پیامبر (ص) در دوران مکی، در پی این بودند که غیرمستقیم راه را بر نفوذ و گسترش اسلام ببندند، اما با هجرت پیامبر به مدینه و استوار شدن جایگاه اسلام، چاره‌ای جز رویارویی مستقیم ندیدند.

نمونه هفتم

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ؛

اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردید داری، از اهل کتاب که همیشه کتاب‌های آسمانی را می‌خوانند بپرس. سوگند می‌خورم که از ناحیه پروردگارت حق بر تو نازل شده. بنابراین، دیگر جا ندارد که از دودلان باشی.

مقصود از «الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ» در این آیه اهل کتاب است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۱۵). نویسنده مجمع البیان درباره این آیه سوره یونس می‌نویسد:

بیش تر مفسران گفته‌اند که این سوره در مکه نازل شده، ولی ابن عباس و قتاده گویند: سه آیه آن یعنی از آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ...» تا سه آیه [بعد]، در مدینه و ما بقی در مکه نازل گردید (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۵۰).

چنین روایاتی که ظاهر آنها بر مستثنا شدن یک یا چند آیه از واحد نزول کل سوره دلالت می‌کنند، واحد نزول مستثلی را برای این آیات نمی‌توانند ثابت کنند؛ زیرا «قرآن

به زبان بلیغ و لسان عربی مبین نازل شده [است] و این مقتضی آن است که هر واحد نزول، یک کلام مستقلی را تشکیل دهد؛ یعنی با آن کلامی که در زمان پسین یا پیشین گفته شده [است]، وحدت تام لفظی و معنوی نداشته باشد و مضمون کاملی را القا کند (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۲۶۷).

باری، مقصود از «الذین یقرئون الكتاب من قبلک»، اهل تورات و انجیل است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۱۵). مفسران از دید دیگری (فان کنت فی شک) نیز در این باره بحث کرده‌اند که برخی از نکته‌های مطرح در این بحث‌ها، به فهم این آیه کمک می‌کنند:

۱. اهل کتاب در مکه به طرز چشم‌گیری حاضر بوده‌اند؛ چنان‌که پیامبر از آنان سؤال می‌کرده است. لحن آیه قرآن نیز در چارچوب احتجاج بر اهل کتاب می‌گنجد نه گفت‌وگویی عادی. بنابراین، نباید پنداشت که اهل کتاب در مکه در پی تعرض و لجاج نبوده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۷)؛

۲. مفهوم و مصداق شک و حوزه مرجعیت اهل کتاب به محل (توصیفات پیامبر در تورات و انجیل) محدود است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۱۵) و از آن نباید فراتر رفت.

نمونه هشتم

وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا
ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَ أَحَدٌ وَ نَحْنُ لَهُ
مُسْلِمُونَ؛

با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید؛ مگر کسانی که از آنها مرتکب ظلم و ستم شدند و به آنها بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده، ایمان داریم؛ معبود ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم.

سوره عنکبوت جز ده آیه نخستین آن را مکی دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۹، ص ۳). آیه ۴۶ این سوره نیز به‌رغم در برداشتن عبارت «اهل الکتاب» مکی است و روایتی در دست نیست که بر سبب نزول مستقلی برای آن دلالت کند (دروزه، بی‌تا، ج ۵ ص ۴۸۷). این آیه از حضور پیروان تورات و انجیل در مکه خبر می‌دهد و می‌گوید

زمینه‌های بحث و مجادله میان آنان و مسلمانان فراهم می‌آمده است. بنابراین، شگفتی آور نیست که برخی از مفسران، این آیه را مقدمه‌ای برای ورود پیامبر و مسلمانان به مدینه می‌دانند و بر این دعوی چنین دلیل می‌آورند که هیچ رویارویی مجادله‌آمیزی میان مسلمانان و اهل کتاب در مکه پدید نیامده و این سوره در پایان دوران مکی نازل شده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۱۸۱).

این سخن بر بنیاد همان باور نادرست (بر کنار بودن اهل کتاب و منافقان از روی داده‌های دوران مکی) استوار است. برخی از مفسران به دلیل یاد شدن منافقان در آیات آغازین سوره عنکبوت، آن را مدنی دانسته‌اند، اما نویسنده *المیزان* به مناسبت همین آیات، به نبود ملازمه میان پدیده نفاق و آیات مدنی اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۶، ص ۱۰۷).

نتیجه

با بررسی آیات مکی قرآن درباره اهل کتاب، می‌توان به حضور آنان در دوران مکی زندگی پیامبر پی برد. افزون بر این، سهم تأثیرگذاری حضور آنان در ایستادگی در برابر اسلام، فراوان بوده است. گزارش‌های تاریخی از این ماجرا خبر نمی‌دهند، اما آیات قرآن، تأیید می‌کنند که «مقاومت» اهل کتاب به‌ویژه یهودیان در دوره مدنی به «معارضه» بدل شد و بعدها زمینه را برای درآمدن بسیاری از گزارش‌های نامعتبر به منابع روایی اسلامی با عنوان «اسرائیلیات» فراهم کرد.

کتاب‌نامه

۱. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۴۲۰ ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت مؤسسه تاریخ.
۲. جعفریان، رسول (۱۳۷۳)، *سیره رسول خدا*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۳. حجتی، محمدباقر (۱۳۷۲)، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. دروزه، محمد عزه (بی‌تا)، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، افست قم، موسسه اسماعیلیان.
۵. رجبی، محمود (۱۳۸۳)، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۶. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۸ ق)، *لباب النقول فی اسباب النزول*، تحقیق عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، دارالمعرفه.
۷. صادقی، محمد (۱۴۰۵ ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. طبری، محمد (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۱. عتر، نورالدین (۱۴۰۷ ق)، *محاضرات فی علوم القرآن*، دمشق، مطبعة الداودی.
۱۲. نکونام، جعفر (۱۳۸۰)، *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*، تهران، نشر هستی‌نما.